

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره
موضوع جزئی: آیه ۳۰ _ بخش دوم: سوال فرشتگان و پاسخ خداوند
جهت اول: اعلام خلافت انسان یک بار یا چند بار؟
جهت دوم: سوال فرشتگان، اعتراض یا استفهام؟
تاریخ: ۲۷ آبان ۱۳۹۸
مصادف با: ۲۰ ربیع الاول ۱۴۴۱
جلسه: ۱۰

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ﴾

بخش دوم: سوال فرشتگان و پاسخ خداوند

در آیه ۳۰ سوره بقره دو بخش مطرح شده. جلسات گذشته عمدتاً درباره بخش اول آیه بود. از این جلسه بخش دوم آیه مطرح می‌شود.

«قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»

بعد از اینکه خداوند تبارک و تعالی خلافت انسان را اعلام کرد و فرمود من در زمین خلیفه ای را قرار می‌دهم، ملائکه سوال کردند که آیا می‌خواهی کسی را خلیفه قرار دهی که اهل فساد و سفک دماء است در حالی که ما اهل تسبیح و تقدیس هستیم. خداوند در پاسخ فرمود من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.

درباره این سوال و جواب مطالب و نکاتی باید مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

مفردات بخش دوم آیه را در ابتدای بحث از این آیه متعرض شدیم. اما نکاتی که پیرامون این پرسش و پاسخ مطرح است:

۱. اینکه اساساً این سوال ملائکه آیا جنبه اعتراض، انکار و در واقع مخالفت دارد استفهام حقیقی است؟

۲. جهت دیگر اینکه ملائکه از کجا می‌دانستند که انسان اهل فساد و سفک دماء است در حالی که انسان تازه خلق شده بود.

۳. جهت سوم اینکه آیا این اعلام خلافت و جانشینی انسان یا خلق انسان در این عالم چند بار توسط خداوند صورت

گرفته یا اینکه یک بار این اعلام صورت گرفته و این مطالب مطرح شده؟

۴. معنای اینکه خداوند فرمود «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» هم باید مشخص شود.

جهت اول: اعلام خلافت انسان یک بار یا چند بار؟

اما اینکه آیا این اعلام توسط خداوند یک بار صورت گرفته یا چند بار، چون برخی بر این عقیده اند که ملائکه این سوال را در هنگام اعلام خلافت انسان مطرح کردند نه زمانی که اصل خلقت انسان اعلام شده. مثلاً به داستان خلقت انسان در مواضع متعدد در قرآن اشاره شده، از جمله آیه ۲۸ و ۲۹ سوره حجر. «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَلٍ مَسْنُونٍ، فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»^۱ اینجا هم سخن از خلقت انسان است. اینکه از

۱. سوره حجر، آیه ۲۸ و ۲۹.

چه چیزی خلق شده و بعد هم بحث تسویه و نفخ روح خداوند در او مطرح شده، مسئله سجده ملائکه هم به میان آمده. همانطور که میبینید اینجا هیچ بحثی از سوال ملائکه مطرح نیست. یا برخی از آیات دیگر هم در قرآن که به مسئله خلقت انسان اشاره کرده، ما نمی‌بینیم که در آن موارد ملائکه پرسشی کرده باشند و خداوند جوابی داده باشد. هر جا بحث جعل خلیفه از ناحیه خدا مطرح شده، این سوال بیان شده.

نظر برخی از بزرگان درباره منشأ سوال فرشتگان

برخی از بزرگان معتقد اند که علت این است که ملائکه کاری به خلقت انسان نداشتند و آنچه که برای آنها منشأ سوال شده، اعلام خلافت بوده. چون گفتند این موجودی که اهل افساد و سفک دماء است می‌خواهد خلیفه تو بشود؟ کأن اشکال و سوال ملائکه متمرکز روی مسئله خلافت انسان بوده نه خلقت انسان. برای اینکه می‌دیدند بین خلیفه و مستخلف^۱ عنه سنخیتی نیست از جهات مختلف. مستخلف^۲ عنه اراده و علم مطلق، خیر محض و قدرت بی پایان و همه این جهات در او است در حالی که انسان دارای هیچ کدام از این خصوصیات نمی‌باشد. اما اینکه آیا در بطن این سوال انتظار اینکه خدا آنها را خلیفه قرار بدهد وجود دارد یا نه، این بحثی است که برخی از مفسرین اذعان کردند به آن، اما در مقابل برخی عقیده دارند که در دل این سوال چنین چیزی نیست. علت اینکه گفتند نحن نسبح بحمدک و نقدس لک برای این بود که ملائکه نسبت به خداوند متعال تسلیم محض بودند و می‌دانستند کاری که خداوند می‌خواهد انجام دهد حتما بر اساس حکمت و علم است. لذا به طور کلی یا باید برای این سوال یک وجهی درست کنیم که اگر اعتراض نبوده، پس چه بوده؟ یا به توجیهی برای این سوال ذکر کنیم.

به هر حال اینکه برخی از بزرگان فرموده اند که سوال فرشتگان فقط در جایی است که اعلام خلافت و جعل خلیفه مطرح شده و در جایی که بحث از اصل خلقت انسان است هیچ سوالی مطرح نشده، این به خاطر این است که مسئله خلافت یک ویژگی خاصی داشته که منشأ این سوال شده است!

بررسی

به نظر می‌رسد که این مطلب یک لازمه ای دارد که نمی‌شود به آن ملتزم شد. این مطلب یک تالی فاسدی دارد و یا یک لازمه ای دارد که ما حداقل برای آن شاهد و دلیل نداریم. لازمه فرمایش صاحب تفسیر تسنیم این است که کأن چندین بار بین خداوند و ملائکه در این رابطه گفتگو صورت گرفته باشد. یکبار خداوند اصل خلقت انسان را به اینها اعلام کرده و در یک جایی هم مسئله خلافت را به اینها اعلام کرده. آنوقت زمانی که خلافت را مطرح کرده اینها این سوال را پرسیده اند اما آنجایی که بحث خلقت انسان را به میان آورده، دیگر این سوال را نپرسیدند. این یک مطلبی است که بعید است بتوانیم به آن ملتزم بشویم. یعنی ما در واقع در اینجا چند اتفاق و داستان نداریم بلکه یک حقیقت است که به زبان ها و بیان های مختلف بیان شده و خداوند به ملائکه اعلام کرده که می‌خواهم خلیفه قرار دهم، آنگاه ملائکه هم سوال پرسیدند. اما اینکه در برخی از آیات این سوال نقل نشده، دلیل بر این نیست که اینها چند واقعه یا گفتگو بوده. اساس، مسئله اعلام

خلافت به ملائکه بوده و چون این حادثه و واقعه یعنی خلق انسان به ملائکه در قالب اعلام خلافت مطرح شده، آنها سوال کردند. در مواضع دیگری هم که خداوند داستان خلقت انسان را نقل کرده، در واقع آنجا در مقام بیان این گفتگو بین خدا و ملائکه نبوده و می‌خواسته بگوید که من بشر را از چیز بی ارزش خلق کردم و بعد روح خود را در آن دمیدم و بعد فرمان دادم که ملائکه در مقابل آن سجده کنند. در حالی که لازمه این کلام ایشان این است که کآن این گفتگو به نحو متعدد واقع شده، یک بار صرف اعلام خلافت بوده لذا سوال از چرایی جعل خلیفه به میان آمده و در یک بار که بحث خلافت نبوده و صرفا بحث خلقت بوده، دیگر ملائکه سوال را مطرح نکردند. این مطلبی نیست که بشود به آن ملتزم شد.

خداوند در قرآن در مواضع مختلف به این حقیقت اشاره می‌کند، چون از زوایای مختلف به این موضوع پرداخته. گاهی این سوال را نقل کرده و گاهی نقل نکرده و اینکه این سوال را ما صرفا در این دایره قرار بدهیم و بگوییم که اینها فقط هنگامی که خلافت به آنها اعلام شد این سوال را پرسیدند اما وقتی که بحث از خلق انسان شد سوالی نداشتند، این شاید (به خاطر آن تالی فاسد) قابل قبول نباشد.

اللهم إلا أن یقال که بگوییم همین واقعه واحده در واقع نشان دهنده این است که سوال فرشتگان بخاطر جعل خلافت بوده نه خلقت و لذا این وقایع متعدد نیست ولی در عین حال منافاتی ندارد که خداوند متعال به خاطر اعلام خلافت از ناحیه فرشتگان مورد سوال قرار گرفته باشد.

فتحصّل مما ذکرنا کله که ما چند بار اعلام کردن و بیان از طرف خداوند برای ملائکه درباره خلق و جعل خلافت انسان نداریم بلکه فقط یکبار این اتفاق افتاده و خداوند به آنها اعلام کرده و آنها هم نسبت به اعلام خلافت سوال داشتند و خداوند هم پاسخ آنها را داده. قهرا انسان برای خلقتش مراحل را طی کرده که خداوند آنها را در آیات دیگری بیان کرده و نهایتا به اینجا رسیده. ولی مجموعا اینکه بگوییم این سوال معطوف به مسئله جعل خلافت است، تا حدودی قابل پذیرش است.

جهت دوم: سوال فرشتگان، اعتراض یا استفهام

اما جهت دوم در مورد این پرسش این است که این پرسش اعتراض یا انکار یا یک نوع تفاخر یا اظهار برتری در برابر خداوند نسبت به انسان است یا اساسا این سوال استفسار، استعلام و ناشی از ضعف علم و آگاهی است و این مطلب پرسیده شده برای اینکه علم و آگاهی آنها افزایش پیدا کند؟ اگر این سوال را ناشی از اعتراض بدانیم، این با مقام ملائکه سازگار نیست. ملائکه مرتکب معصیت و گناه نمی‌شوند و اعتراض، انکار یا تفاخر بر انسان در برابر خداوند، با شأن و منزلت ملائکه سازگار نیست. پس چه باید کرد؟ خلاصه آنکه این سوال اگر جنبه اعتراض داشته باشد که با مقام ملائکه سازگار نیست هرچند ظاهر برخی از روایات مؤید این معناست که اینها کآن اعتراض داشتند در این صورت باید دید که چه توجیهی می‌توانیم برای این رفتار ملائکه ذکر کنیم به نحوی که مسئله عصمت آنها هم زیر سوال نرود.

شواهد اعتراضی بودن سوال

شاهد اول

به حسب ظاهر این سوال نشانه اعتراض است و این معنا با برخی از شواهد هم قابل تایید است:

در برخی از روایات صحبت از ندامت، توبه، پشیمانی و استغفار ملائکه بعد از این سوال مطرح شده از جمله:

۱. «فردّوا علی الله عزّ و جلّ هذا الجواب» ملائک این جواب را به خدا دادند که وقتی خدا فرمود *إني جاعل في الأرض خليفة*، ملائکه بر خدا این جواب را دادند آنگاه: «فندموا فلاذو بالعرش فاستغفروا»^۱ سپس پشیمان شدند و بعد استغفار کردند این دو ظهور در این دارد که ملائکه مرتکب معصیتی شدند و حاکی از این است که این سوال به نشانه اعتراض بوده.

۲. این روایت: «إن الله تعالى لما أمر الملائكة أن يسجدوا لآدم فردّوا عليه» وقتی که خداوند تبارک و تعالی به ملائکه امر کرده که به آدم سجده کنید، آنها ردّوا علیه، با این سوال: *أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ*. «فغضب عليهم ثمّ سألوهُ التوبة» خداوند بر آنها غضب کرد و آنها در خواست توبه کردند.^۲

۳. در برخی از روایات این نقل شده که خداوند تبارک و تعالی آنها را از نور خویش محجوب کرد. کأنّ یک محرومیتی به آنها داد و گویا مجازات شدند. این روایت وارد شده که وقتی خداوند اعلام کرد خلافت انسان را و امر به سجده کرد، «ردّوا علی الله تبارک و تعالی، فحجّبهم عن نوره، سبعة آلاف عام» خداوند آنها را به مدت هفت هزار سال از نور خودش محجوب کرد.^۳

مسئله عصیان و نافرمانی در هر مرتبه ای خواه و ناخواه اثر خودش را دارد. وقتی ملائکه ای که اهل عبادت و تسبیح بودند با این سوال هفت هزار سال از نور خدا محروم شدند، معصیت ما که دیگر جای خود دارد و این نشان دهنده اثر وضعی معصیت است که در واقع سقوط موجود از جایگاه خودش در برابر خداوند است ولو اینکه عذابی هم در کار نباشد، ولو اینکه توبه هم بکند. کسی که توبه می‌کند درست است که مانند این است که از مادر متولد شده اما فرق است بین اینکه مثلا در مقطع تحصیلی دانشگاه مشغول تحصیل بوده، حال بخواهد دوباره از اول شروع کند. قرب با معصیت قابل جمع نیست. به هر میزان که انسان جرأت پیدا می‌کند بر نافرمانی، این خود به خود دوری ایجاد می‌کند و حتی لازم به یک مجازات اعتباری و قرار دادی نیست. ردّاتل درونی انسان هم تکوینا این بعد و دوری را ایجاد می‌کند.

۴. در برخی روایات تعبیر به سخط از ناحیه خدا در مورد اینها به کار رفته «فدّمت الملائكة أن ذلك سخط من الله عزّ و جلّ علیهم»^۴

۱. نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۹، حدیث ۷۴.

۲. نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۸.

۳. نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۳، حدیث ۸۱.

۴. نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۲، حدیث ۸۱.

روایات دیگر هم وجود دارد که حاکی از همین نکته ای که عرض کردم است.

پس ظاهر این آیه به ضمیمه این روایات این احتمال را تقویت می‌کند که این سوال جنبه اعتراض و انکار دارد. از طرفی هم می‌گوییم که ملائکه اهل نافرمانی نیستند، پس چه توجیهی می‌توانیم ذکر کنیم؟ البته یک احتمال دیگری هم وجود دارد که بگوییم اصلاً این سوال نشانه اعتراض نیست که انشاء الله عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»